



# سلام دانشجویی!

## ایستگاه الزهراء (س)!

شدنش با فریاد آشپزهای سلف که غذا تمام شده است .. از ایستگاه شکم که بگذریم، به ایستگاه عشق و ایستادگی و مقاومت میرسیم، مزار شهدای گمنام! همان سکویی که تو را به آغوش شهدا پرتاب میکند و تنها جاییست که اگر ساعت ها در آن بشینی کسی کاری به کارت ندارد؛ و هر وقت که احساس سبک باری کردی میتوانی از آنجا دل بکنی و روزمره را از سر بگیری. مسجد برای دانشجویان فقط محلی برای نماز خواندن نیست، مگر دانشجویان به غیر از مسجد جایی را دارد که در سرمای زمستان و گرمای تابستان به آن پناه ببرد و استراحت کند؟ حتی اگر خوابیدن و خوردن در مسجد دانشگاه مجاز نباشد!!! ولی دانشجویان گوشش بدهکار این حرف ها نیست، هر وقت خسته شود دنبال جایی میگردد که بی استرس چرت سر کلاس اش را در آن ادامه دهد...

جای همه ی این اتفاق ها قریب به دوسالی است که در دانشگاه خالی مانده و حالا مسجد و سلف حتی تک تک آجرهای دانشگاه منتظر خاطره سازی های توست!

امیدوارم روز های پیش رو، روزهای خوب و پربرکتی برایت باشد رفیق جدید الزهرایی ما..

زینب قلی زاده

از درب اصلی دانشگاه که وارد میشوی؛ زمین چمن همیشه سبز، اولین منظره ای است که در مقابل چشمانت خودنمایی میکند. اصلا مگر میشود در دانشگاه الزهراء (س) درس خوانده باشی و ساعتی را در اینجا نگذرانده باشی..

هروقت از درس و کلاس و پروژه های مختلف خسته شدی یکی از جاهایی که میتوانی، برای دقایقی به تو آرامش و نشاط بدهد همین جاست، البته اگر گربه ها هوس نکرده باشند آن طرف ها قدم بزنند!

جلوتر که میروی به کافه ای کوچک و تاریک اما خاطره انگیز میرسی، از آن کافه هایی که دلت میخواهد ساعت ها با دوستانت بشینی و صحبت کنی و متوجه گذشتن ساعت نباشی...

از زیرگذر که میخواهی رد شوی نقش و نگارهای زیبا که کار دست هم دانشگاهی های هنرمند است، توجه ات را به خود جلب میکند.

و دلت میخواهد دقایقی که از آنجا عبور میکنی تمام حواست را به کاشی کاری های رنگ و وارنگ و نقاشی های روی آن دیوارها بدهی تا لحظه ای از این منظره ی زیبا را از دست ندهی ..

به درب شرقی که میرسی یاد روزها و ساعت هایی می افتی که با دوستانت آماده ی رفتن به سفرهای جذاب و تکرار نشدنی دانشجویی میشدی .

جلوتر که میروی از دالان دانشکده ی هنر عبور میکنی و به ایستگاه شکم یا همان سلف خودمان میرسی!

یاد ساعت هایی می افتی که در صف شارژ کارت دانشجویی ات منتظر بودی و دست به دعا، که نکند غذا تمام شود و تو بی نصیب بمانی.

کمتر دانشجویی پیدا میشود که یکبار صف های عریض و طویل گرفتن غذا به پستش نخورده باشد!

از آن صف هایی که شروع شدنش با دانشجویان است و تمام

## سخن سردبیر:

همه ی ما از همان روزی که وارد دبیرستان شدیم، مدام شنیده ایم که «سه سال درس بخون، به جای خوب قبول شو دیگه تمومه!» و ما به عبث فکر کردیم که دانشگاه هتل است و دانشجویان هم غرق در ناز و نعمتند. واحدها خود به خود پاس می شوند و استادها هم تمام آن کتاب ها و منابع قطور را با خواندن وردی در طبقه بندی های اطلاعاتی مغزمان جا میدهند!

اما همین که پیمان را گذاشتیم توی دانشگاه، ولو مجازی! گاهی مجبور شدیم حتی بیشتر از سال کنکورمان درس بخوانیم، دنبال استادها و مطالب بدویم و خیلی وقت ها هم چیزی دستمان را نگیرد...

حقیقت دانشگاه و دانشجویی این است! دویدن و زمین خوردن و قد کشیدن..

اشتیاه برداشت نکنید! من ابدأ این ها را نگفتم که بترسانمتان و ناامیدتان کنم، فقط خواستم از همین حالا و ابتدای این مسیر بدانید که کنکور فصل آخر تلاش کردن نبوده و نیست، کنکور مقدمه ای بر سالهای تحصیلات دانشگاهی و عالیله ی شماست!

ذیل کارت دانشجویی تان نام هر رشته و دانشکده ای که نوشته شود، از این به بعد ما، به واسطه ی نام زیبای «الزهراء (س)» بخشی از روزمره و زندگی مان به هم گره خورده است!

از اعماق قلبم امیدوارم در چهارسالی که پیش رویتان است، مدام در معرض صحنه هایی قرار بگیرید که قد و قواره ی آگاهی و شخصیت تان را بلندتر کنند...

شروع این مسیر زیبا ولی پر پیچ و خم مبارکتان باد،

هم دانشگاهی سلام!

اسما آزادیان - سردبیر

اگر قلم خوبی دارید  
و دوست دارید در «ایما»  
فعالیت کنید، به شماره ی  
09101949605  
در «واتساپ» پیام بدهید!

# [قوانین نانوشته]

## توصیه‌هایی برای دانشگاه مجازی

سلامی چو بوی خوش آشنایی!

امیدوارم با حالی خوش و لبی خندان قدم در دوران زیبای دانشجویی بگذارید و هر روز بیشتر از روز قبل درس زندگی بیاموزید. برای آشنایی شما با فضای کلاس‌های مجازی تصمیم بر این شد بخشی از نشریه به این قسمت اختصاص داده شود.

همان طور که می‌دانید هر جایی قوانین مخصوصی دارد، ولی بعضی قانون‌ها نانوشته هستند!

قانون های نانوشته‌ی دانشگاه:

۱. برای مطالعه و شرکت در کلاس‌ها فضای آرامی را انتخاب کنید تا آلودگی صوتی تمرکزتان را برهم‌نزند!

۲. یادتان باشد همیشه سیستم‌تان را قبل کلاس شارژ کرده باشید تا اگر زمان کلاس طولانی شد و یا مثلا اختلالاتی نظیر قطعی برق رخ داد، دچار مشکل نشوید!

۳. چک کردن شارژ مودم هم از واجبات است تا خدایی ناکرده وسط کلاس مجبور به خرید بسته‌های اینترنت نشوید!

۴. برای احتیاط همیشه کمی زودتر سیستم خود را روشن کرده و وارد سایت شوید، بارها دیده‌شده هنگامی که دانشجو لپتاپ را روشن کرده تا وارد کلاس شود، لپتاپ خود به خود شروع کرده به، به‌روزرسانی و دانشجو بخشی از زمان کلاس را از دست داده!

۵. اگر با دستگاه دیگری وارد کلاس می‌شوید تلفن همراه را از دسترس خود خارج کنید چون یکدفعه به خود می‌آیید و می‌بینید نیم‌ساعت است که مشغول تماشای فیلم، یا در حال انتخاب رنگ لباسی هستید که قصد خریدش را دارید!

۶. اگر برای‌تان مقدور هست قبل از شروع کلاس بلندگوی خود را بررسی نمایید تا خراب نباشد چون در طی کلاس متعدد از شما خواسته می‌شود تا روشنش نمایید!

پی‌نوشت: به فکر دررفتن از پرسش‌های کلاسی به بهانه‌ی خرابی بلندگو نباشید چون پیش آمده استاد بلافاصله با تلفن همراه دانشجو تماس تصویری یا صوتی گرفته و آزمون را به بهترین نحو اجرا کرده اند..

۷. برای اطمینان هم که شده دوربین سیستم‌تان را با برچسبی مزین کنید، مورد داشتیم که دانشجو دستش خورده و دوربینش باز شده و ... باقی ماجرا قابل حدس میباشد!

۸. همچون مورد قبل حواستان به بلندگویتان هم باشد، یکبار وسط درسی جدی و مهم، بلندگوی کسی باز شد و آهنگ شادی که گوش می‌داد هم حال و هوای ما را تغییر داد هم نمره‌ی آن دانشجو را!!

۹. کلاس‌ها در ادوب کانکت برگزار میشوند. آنجا قسمتی هست که می‌توان با کسی به طور شخصی وارد صفحه‌ی چتی جداگانه شد، چیزی شبیه پی‌وی، ولی بدانید و آگاه باشید آنجا به

جز شما و دوستان، استاد هم حضور دارند و قادر به خواندن پیام هایتان هستند..

۱۰. اغلب روشن شدن همزمان چند بلندگو صدای سوت مانند و آزاردهنده‌ای را ایجاد می‌کند که نه شما صدای دیگری را می‌شنوید و نه دیگری صدای شما را!

۱۱. سامانه آنقدر پیشرفته هست که ساعت ورود و خروج به کلاس را، مقدار فعالیتتان اعم از (نوشتن پیام در صفحه‌ی چت و باز کردن بلندگو) را در حافظه‌ی خود ثبت کند، پس حواستان به این مسائل هم باشد!

۱۳. اگر نیاز به بازبینی کلاس درس داشتید، یا به خاطر غیبتتان کلاس را از دست دادید، نگران نباشید، در صفحه‌ی شخصیتان در Lms قسمتی هست با عنوان کلاسیگرام، همه‌ی کلاس‌ها و فایل‌هایی که استاد در طول کلاس بارگزاری کرده‌اند، آنجا برای‌تان ذخیره می‌شود!

امیدوارم قوانین نانوشته برای‌تان مفید بوده باشد و از خطرات احتمالی به قدر کافی جلوگیری کند.

ورودتان به دوران زیبای دانشجویی مبارک!

نهدا زرگویی - بیوتکنولوژی



# کوله بار تجربه



مصاحبه‌ای جذاب با خانم زهرا ملاصالحی،  
ادوار بسیج دانشجویی دانشگاه الزهراء(س)  
(پیشنهاد میکنم حتما مطالعه کنید)



سلام! ممنونیم که دعوت ما را قبول کردید! برای شروع صحبت‌مان لطفا خودتان را معرفی کنید.

سلام. من زهرا ملاصالحی، فارغ‌التحصیل رشته‌ی تاریخ و تمدن اسلامی، زیرگروه الهیات از دانشگاه الزهراء(س) هستم.

○○○

اگر به دوران دانشجویی‌تان برگردید چه کارهایی را حتما انجام میدیدید و سمت چه کارهایی نمیروید؟

اگر به آن دوران برگردم حتما دوباره عضو بسیج میشوم به خاطر شور و حال و حس خوب انجام دادن کارهای تشکیلاتی. و واقعا به هرکسی که در حال تحصیل در دانشگاه است، پیشنهاد می‌کنم در تشکل‌های فعال دانشگاه ورود کند، هم رشد فردی اتفاق می‌افتد و هم روزگارش از حالت رکود خارج میشود.

دو تا کار دیگری هم که حتما انجام میدهم این است که مطالعه‌ی آزاد را در حیطه‌ی رشته‌ام بیشتر می‌کنم، با استادها مباحثه می‌کنم و سوالات بیشتری از آنها می‌پرسم.

و اینکه سعی می‌کنم اینجوری نباشد که فقط دانشگاه بیایم و سرکلاس باشم ولی از محتوای درس چیزی متوجه نشوم! به ریز نمراتم هم توجه بیشتری می‌کنم.

○○○

یکی از اتفاق‌های قشنگ و جالبی که با دوست‌هایتان در دوران دانشجویی تجربه کردید را برایمان تعریف کنید.

همه‌ی اردوهای بسیج جزو بهترین اتفاق‌های دوران دانشجوییم هستند، نه فقط به خاطر تفریحشان! ما توی آن اردوها بزرگ می‌شدیم. اما اگر بخوایم یک خاطره تعریف کنیم.. یادم است سال اولی که با

سفید شد و وسط کلاس فریاد زد: «بچه‌ها استاد مرده!»

همه هم ناراحت شدیم و خیلی تحت تاثیر قرار گرفتیم.. داشتیم با تاسف وسایلمان را جمع می‌کردیم و از کلاس بیرون می‌رفتیم که یک دفعه بقیه‌ی دوستانمان که آموزش رفته بودند، آمدند و یک آقایی هم همراهشان بود که استادمان بودند.. و آنجا فهمیدم که بله من پیام را اشتباه خوانده بودم! استاد مرده بودند!

(کاش این خاطره را میتوانستید خودتان از زبان زهرا بشنوید!)

○○○

دانشگاه الزهراء را در یک جمله برایمان توصیف کنید.

یقینا اگر در این دانشگاه قبول نمی‌شدم هیچ جای بهتری را برای خودم نمی‌دیدم و دانشگاه الزهراء برخلاف تصور اولیه‌ای که از آن داشتم خیلی زیاد بهتر بود و خدا را شاکرم که این اتفاق افتاد و اینجا بودن، آن همه خاطره‌های خوب و آدم‌های خوب تر را به من هدیه داد.

بسیج راهیان نو رفتیم ر و از قضا خودم هم خادم‌الشهدا بودم، چمدانم که پر از لباس نوبی عید و شناسنامه و دفترچه بیمه بود را توی یکی از محل‌های اسکانمان جا گذاشتم! بچه‌ها که خبردار می‌شدند، می‌آمدند بهم دل‌داری میدادند و من هم با وجود اینکه توی دلم محشرکبری به پا بود، چون مسئولیت داشتم، خودم را بیخیال جلوه میدادم و مدام میگفتم چیزی نیست، اصلا مهم نیست و از این قبیل حرفها.. که مثلا من چقدر انسان وارسته‌ای هستم!..

البته چند روز بعد از اینکه برگشتم تهران، چمدانم پیدا شد و ماجرا ختم به خیر شد!

○○○

یکی از بدترین سوتی‌هایی که جلوی استادها دادید را برایمان تعریف کنید:).

ترم اول، یک واحد جامعه‌شناسی داشتیم که زمان انتخاب واحد اسم استادمان، اسم یک خانم بود. رفتیم سر کلاسشان و هرچقدر منتظر ماندیم نیامدند، یک عده از بچه‌ها رفتند آموزش ببینند ماجرا چیست.

در همان حین یکی از بچه‌ها در گروه کلاسی‌مان پیام داد که «بچه‌ها استاد مرده!».

من حرف می‌م را با ضمه خواندم و رنگ و رویم

نوشتار: سما آرایان

# بیا اینور بازار ...!



## « دلشکسته »

اگر سازمان سنجش در قسمت قبولی دانشگاه شما رشته جامعه‌شناسی را درج کرده است به شما پیشنهاد می‌شود که این فیلم را مشاهده کنید... این فیلم نه تنها روایتگر عشق یک پسر و یک دختر دانشجوی رشته جامعه‌شناسی می‌باشد بلکه در کنار آن تقابل دو فرهنگ و دو طبقه اجتماعی متفاوت از یکدیگر را به شما نشان می‌دهد و در ادامه طبقات و فرهنگ‌ها و زندگی‌های متفاوت افراد دیگر را هم مشاهده می‌کنید.

این فیلم به کارگردانی و نویسندگی علی روئین تن و بازی شهاب حسینی و بیتا بدران و مرحوم خسرو شکیبایی می‌باشد.



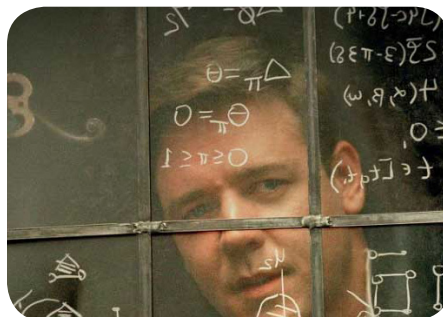
## « یک ذهن زیبا »

آن لحظه که انسان به افکار و باورهای درست و غلط خود مسلط می‌شود و می‌تواند تشخیص دهد کدام یک از آنها را باید حذف کرد و کدام یک را باید قوی کرد، هزاران بار تقدیم شما دوست عزیز باد...

زندگی واقعی « جان نش »، نابغه ریاضی را می‌توان به دو مرحله قبل از بیماری روانی اش و بعد از آن تقسیم کرد که در این فیلم به خوبی زندگی این فرد روایت می‌شود... در این فیلم ما شاهد تقابل امور اجتماعی و میانی ریاضیات هستیم و ادامه این ماجرا و ربط آن با پاراگراف ابتدایی متن به تماشای شما دانشجوی نورودی عزیز بستگی دارد!

این فیلم بر اساس کتاب « ذهن زیبا » به نویسندگی « سیلویا ناسار » و کارگردانی « ران هاوارد » ساخته شده است و بازیگران این فیلم سینمایی « راسل کرو » و « جنیفر کانلی » می‌باشند.

برای دیدن این اثر دانشجوی ریاضی یا مهندسی و اقتصاد و یا رشته‌های زیرگروه علوم اجتماعی بودن کافی نیست بلکه باید روحیه حقیقت‌جویی خود را بیدار کنید:



## « متولد ماه مهر »

یک « جو » به « دانش » اضافه می‌شود و این یعنی شما باید به دنبال یک چیزی بروید که حالا دانش اش توی چشم است و عدالت و حق و حقوق و آزادی بیان و تفکر اش در انجمن‌ها و تشکل‌های دانشگاهی نمایان می‌شود!

مهتاب (میترا حجار) و دانیال (محمد رضا فروتن) دو دانشجوی رشته جامعه‌شناسی هستند که در ابتدا مخالفت‌های پدر خشک مذهب مهتاب درباره ازدواج او با دانیال که جانباز جنگ می‌باشد مطرح است اما جنبشی دانشجویی در دل قصه قرار دارد که حقیقت باطنی افراد را نمایان می‌کند... تماشا کنید و آخرش را برای کسی تعریف نکنید که کارناپسندی می‌باشد:



اگر بعد از دیدن فیلم‌های دیالوگ محور قلب‌های قرمز و بنفش در چشم‌های تان نمایان می‌شود و اصولاً روحیه در آوردن پدر خود با فیلمنامه را دارید به شما فیلم‌های « شب‌های روشن »



## « نفس عمیق »



که حال و هوای دانشجویی هم دارند معرفی می‌شود، باشد که رستگار شوید:

سلما عین

ترم یک برای ما ورودی‌های قبل از این ویروس منحوس خانمان سوز بدتر از اعتیاد! از گوشی‌های مان و یا آن کتابچه‌های صوتی-تصویری شروع نمیشد، با ذوق و شوق کشف کردن مکان‌های سیاحتی / زیارتی مختلف دانشگاه درن دشت مان و پیچاندن کلاسهای ۸ صبح و خوابیدن زیر باریکه نور گرم پاییزی نمازخانه چوبی دانشگاه شروع میشد... هيجانی‌ترین زمانبندی مان، تنظیم ساعات خالی بین کلاسها بود برای رفتن به سینما‌های نزدیک دانشگاه و یا پرسه زدن در اطراف دانشگاه تنها به جهت اینکه نشان دهیم که دیگر دبیرستانی نیستیم، لازم نیست که درس بخوانیم و همیشه با کتاب‌های مان کشتی بگیریم! می‌توانیم رها باشیم:

اما حالا ترم یک برای شما نو دانشجویان جور دیگری است و در ادامه تفریحات خاص خود را نیز می‌طلبید. البته امید داریم درب‌های دانشگاه به روی شما باز شود تا شما هم دویدن و برف بازی در زمین چمن دانشگاه را تجربه کنید! اما حالا که این روزها بیشتر به کتابچه‌های صوتی - تصویری خودتان چسبیده‌اید، ساده‌ترین تفریح شما فیلم دیدن است! در این متن به شما فیلم‌هایی پیشنهاد می‌شود که حال و هوای دانشجویی دارند و یا به شما انگیزه برای تلاش کردن و ترسیم اهداف تان را می‌دهند...

## « انجمن شاعران مرده »

« آیا شاعران مرده در بهشت جای دارند در جایی بهتر از زمینی که انسان در آن زندگی می‌کند؟ »  
« جان کیتس »

« تام شولمن » فیلمنامه‌نویس، از این شعر کوتاه الهام می‌گیرد و فیلمنامه این فیلم را مینویسد و « پیتر ویر » کارگردان، به « رابین ویلیامز » نقش « جان کیتینگ » که یک استاد زبان ادبیات انگلیسی می‌باشد را می‌دهد اما این استاد با تمام استاد‌های دیگر جهان فرق می‌کند زیرا که نگاه و زاویه دید خاص خودش را نسبت به اتفاقات جهان دارد... برای دیدن این اثر حتماً لازم نیست که شما یکی از رشته‌های زیرگروه علوم انسانی و یا ادبیات هر زبان و روانشناسی را در دانشگاه قبول شده باشید، اگر به دنبال حال خوب یا کمی امید هستید تماشای این فیلم در زودترین زمان ممکن به شما توصیه می‌شود:

